



یعنی دار و دسته خامنه ای و احمدی نژاد (گویا اصلاح طلبان در زمان زمامداری خویش در نظام جمهوری اسلامی کمتر از این دارو دسته جنایت کرده اند) استفاده کرد، توجیه می گردد.

شکی نیست که حرکت دارو دسته موسوی و پرچم "سبز" اسلامی شان که رسماً خواهان "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" می باشند، یک واقعیت عینی غیر قابل انکار است. این حرکت توسط یک جناح از هیأت حاکمه ضد خلقی و دشمنان قسم خورده مردم ما بوجود آمده، به همین خاطر هم آشکارا توسط بلندگوهای تبلیغاتی قدرتهای امپریالیستی حمایت و تبلیغ می شوند. در نتیجه بررسی هر چند اجمالی برخی توجیها دهان پر کنی که در رابطه با ضرورت "تقویت" (بخوان دنباله روی) از موسوی و حرکت سبز اش عنوان می شود و چگونگی و علل سر در آوردن افراد مورد بحث از سبزههای اسلامی که زمانی نه چندان دور خود را در صف "اپوزیسیون" قرار داده و خود را سکولار خوانده و یحیی حتی طرفدار سینه چاک سرنگونی رژیم بودند، موضوعی قابل تامل و حاوی تجارب آگاهگرانه مبارزاتی است. در نتیجه در این نوشته سعی می شود به طور خلاصه گوشه ای از تنوری پردازای های مهمل و موعظه سرایی های دلباختگان "سبز" موسوی در خارج کشور بررسی و بی پایه بودن توجیهاات آنان برای این عمل غیر انقلابی نشان داده شود.

در صفحه ۲

سکولارهای اسلامیزه شده!

کسانی هستند که در پروسه هائی استحاله پیدا کرده و از آنچه بودند به آنچه اکنون هستند تبدیل شده اند. همان کسانی که عمدتاً در پرتو تأثیرات حاصل از فرو ریختن اردوگاه به اصطلاح سوسیالیزم و تشدیدتعرض سیاسی - ایدئولوژیک بورژوازی در سطح جهانی به کمونیستها، تاب نیاورده، اغلب ابتدا سوسیال دمکرات شده و بعد به تدریج از میان جمهوریخواهان سر درآوردند. اینها مدتی هم با اصلاحات دوره خاتمی "فعال جنبش مدنی" شده بودند و حالا با وقوع جنبش عظیم توده ها به "سبزههای" اسلامی طرفدار موسوی پیوسته اند. این افراد کسانی هستند که در یکایک مراحل پروسه استحاله شان هر بار با شدت بیشتری در خدمت مستقیم و غیر مستقیم ارتجاع قرار گرفته و در کارزار کوبیدن مارکسیسم، کمونیسم و چپهای انقلابی توشه فراهم نموده اند.

امروزه، اعمال غیر انقلابی طیف مورد بحث و دلبستگی شان به "سبز" اسلامی موسوی، بشدت و با شور زیادی "تنوریزه" می شود و با سخنان دهان پرکنی نظیر اکنون زمان "اتحاد" است و باید از "تضادهای درونی" حکومت برای ساقط کردن جناح "هار و وحشی" حکومت

دنبال خیزش عظیم انقلابی توده های به پاخاسته بر علیه سه دهه حاکمیت ظالمانه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در ماه های اخیر موج وسیعی از حرکات اعتراضی در حمایت از این مبارزات حق طلبانه توسط نیروهای سیاسی مختلف در خارج کشور شکل گرفت. در این اعتراضات کلاً ۴ طیف را می شد تشخیص داد: کمونیستها و نیروهای دمکرات، مجاهدین، سلطنت طلبان و طرفداران موسوی که به سبزها معروف شده اند. مسلم است که این دسته ها دارای تفاوت های بنیادی با یکدیگر هستند. در این میان اگر طیف به اصطلاح سبزهها را مورد توجه قرار دهیم، به نکات و مسائلی بر می خوریم که لازم است در این نوشته به آنها پرداخته شود.

همانطور که می دانیم، توده ای- اکثریتی ها به همراه عناصری از خود دم و دستگاه رژیم از جمله اطلاعاتی ها، سازماندهندگان اصلی سبزههای اسلامی هستند. اما علاوه بر اینها نکته قابل توجه در حرکات این طیف، مشاهده برخی عناصر در میان آنهاست که زمانی در میان نیروهای "چپ" و "کمونیست" بودند و اکنون فعالانه در متشکل کردن و پیشبرد اهداف و خطوط این جریان مشارکت می کنند. افراد و نیروهای مورد اشاره، اغلب

در حاشیه یک نامه!

(اختلافات جاری در بین جناح های جمهوری اسلامی بر سر چیست؟)

انتشار نامه ای که اخیراً از سوی دو تن از نمایندگان کمین انتخاباتی موسوی به نامهای عباس آخوندی و بیژن زنگنه به علی لاریجانی، رئیس مجلس نوشته شده، پرده از ماهیت اختلافات درونی جاری در بین جناحهای جمهوری اسلامی برداشت. در این نامه، نویسندگان، با صراحت تمام ضمن دعوت مخالفین موسوی در هیأت حاکمه به "درک" نقش او برای کنترل جنبش توده ها، به آنها در مورد "خطرات" از دست دادن کنترل جنبش اعتراضی توده ها توسط موسوی "هشدار" داده می شود. این نامه همچنین سند رسوایی تمامی مرتجعین و سازشکارانی در صفوف اپوزیسیون است که با دیدن این تضادها نغمه شوم حمایت از یک جناح ضد انقلابی در مقابل جناح دیگر را به میان آورده و مستقیم و غیر مستقیم به مشاطه گران جناح موسوی تبدیل شده اند. مقدمتاً باید تأکید نمود که تضاد های درونی طبقه حاکمه (که قدمت آن به قدمت عمر جمهوری اسلامی باز می گردد) در جای خود واقعیتی انکار ناپذیر است اما تردیدی نیست که در جریان رویدادهای اخیر، این اختلافات و ستیزها در راستای کنترل مردم و حراست از "نظام مقدس" جمهوری اسلامی تشدید شده و امروز که موسوی و کروی در جهت کنترل مبارزات مردم فعالیت می کنند، این امر "دعای خیر" جناح دیگر را هم پشت سر دارد. جهت روشن شدن بیشتر این مسئله بد نیست که به گوشه هایی از نامه مزبور رجوع کنیم که در ۲۰ خرداد یعنی درست پس از "اخطارهای" خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد نوشته شده است. در این نامه که از سوی عباس آخوندی و بیژن زنگنه نمایندگان میر حسین موسوی در زمان انتخابات به علی لاریجانی رئیس مجلس رژیم نوشته شده است به جناح های دیگر هشدار داده می شود که جهت "کنترل بحرانهای اجتماعی" ضروری است که نقش کنترل کننده موسوی خدشه دار نشود.

صفحه ۲



اولا خود چپ خوانده های دیروز که امروز وظیفه تطهیر و جاده صاف کنی برای طرفداران موسوی و کروی در خارج کشور را بر عهده گرفته اند برای توجیه تقویت صفوف سبزها (یعنی اصلاح طلبان حکومتی و زایده هایشان)، ضمن مخالفت با شعارهای انقلابی نیروهای چپ و رادیکال واقعی، ادعا می کنند که چون توده های تحت ستم ما در داخل ایران با "هشیاری" و "آگاهانه" به زیر پرچم دار و دسته موسوی و "سبزها"ی اسلامی رفته اند تا با استفاده از "تضادهای درونی" بین طبقه حاکم "مرحله" به "مرحله" مبارزات خود را به پیش ببرند، به همین خاطر باید در خارج کشور هم نیروهای مخالف و مبارز ضمن "اتحاد" و "تقویت" حرکت موسوی همین "تاکتیک" توده ها را بکار ببرند!

سخنان بالا که اساساً از طرف آنان در مخالفت با شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" عنوان می شود، اولاً کاملاً تحریف آمیز می باشد. این واقعه‌ی ست که بخشی از توده های به جان آمده ما در روزهای نخستین خیزش توده ای از فرصت ناشی از رسوایی تقلب انتخاباتی استفاده کرده و زیر سایه سهمگین دیکتاتوری حاکم با توجیه "اعتراض به نتایج انتخابات" به خیابانها ریخته و نفرت خود را از ۳۰ سال حکومت فقر و شکنجه و سرکوب نشان دادند؛ اما همه می دانند که وسعت و عظمت جنبش توده ای اخیر و شدت تضاد آنها با کل حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی به حدی بود که این حرکت (بوژه در مناطق جنوب شهر تهران) همچون سیلی از همان لحظات اولیه از سد شیادان و عوامفریبانی همچون موسوی و شعارهای اسلامی شان عبور کرد و در کنار شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی شعار انقلابی "موسوی بهانه ست، کل رژیم نشانه ست" را بر سنگفرش خیابانها حک کرد.

در نتیجه طرح این ادعا در خارج کشور که جنبش مردم به جان آمده در داخل کشور پشت سر جانیکارانی نظیر "موسوی" و اعوان و انصارش و در زیر شعارها و "رهبری" آنان به صف شده اند، یک ادعای کاملاً دروغ است. ادعایی که بارها حتی توسط خود موسوی و اعوان انصارش نیز تکذیب شده و آنها با فضاحت تمام تاکید کرده اند که "نفوذ"ی بر توده های بجان آمده نداشته و هر بار هم که رسماً و علناً از مردم خواستند که در خانه هایشان بمانند و تظاهرات نکنند، مردم اهمیتی نداده و در صفوفی گسترده تر به میدان مبارزه با دیکتاتوری حاکم به خیابانها سرازیر شده اند.

از سوی دیگر این دسته از دلباختگان موسوی و پرچم "سبز" اش در خارج کشور در حالی که فریبکارانه می خواهند خود را "همگام" با توده های انقلابی در داخل کشور جا بزنند، بشدت مواظبند که مبدا حتی یکی از شعارهای مردم (نظیر مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی استقلال جمهوری ایرانی، ما زن و مرد جنگیم بچنگ تا بچنگیم، مرگ بر دیکتاتور و ...) که توده های به پخاسته در زیر سرکوب وحشیانه مزدوران رژیم در ایران سر می دهند را تکرار نکنند، در عوض شعارهای بی مایه خویش را به عنوان شعارهای مردم سر می دهند. بارها هم مشاهده شده است که وقتی شعارهای فوق الذکر مردم ایران، توسط یکی از شرکت کنندگان در تظاهرات آنها تکرار می شد، همین کاسه های داغ تر از آتش او را از تظاهرات خود بیرون

می انداختند! واقعیتی که به نوبه خود کذب ادعاها و توجیهات این افراد را بار دیگر آشکار ساخته و نشان می دهد که آنها نه برای استفاده از تضادهای بین دشمن بلکه به دلیل پیش بردن برنامه های یک جناح حکومت به "سبز" های اسلامی پیوسته اند، و این درجه دنباله روی آنها از رهبری مرتجعین یعنی موسوی را به نمایش می گذارد.

اگر معیار راستین برای شناخت جریانات اجتماعی، رجوع به برنامه و شعارها و مهمتر از آن عملکرد آنهاست، آنگاه می توان در پرتو رویدادهای اخیر در ارتباط با ماهیت واقعی جریان موسوی گفت که:

پراتیک حرکت موسوی چی هایی که پرچم "سبز" در دست آنان برای سرپوش گذاشتن بر جنایات دولت موسوی در دهه ۶۰ و فریب بیشتر و موثر تر مردم بکار می رود، در تجربه عینی بروشنی نشان داده که تمامی شعارها، اعمال و اهداف این حرکت همانا منحرف کردن جنبش اعتراضی کنونی بر علیه کلیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از مسیر انقلابی (یعنی مسیری که مقصد آن سرنگونی این رژیم ضد خلقی است) و کانالیزه کردن آن در زیر پرچم و خواسته های بخشی از طبقه حاکم یعنی دار و دسته "اصلاح طلبان" است؛ اصلاح طلبانی که دستاویزانشان تا مرفق به خون مردم ما آغشته است و همانقدر دشمن کارگران و زحمتکشانشان و دیگر توده های تحت ستم ایران هستند که جناح خامنه ای - احمدی نژاد. اصلاح طلبان دار و دسته ای هستند که اکنون بر بستر تعمیق تضادهای طبقاتی در جامعه تحت سلطه ما و رشد تضادهای قدرت طلبانه شان با جناح رقیب می کوشند تا با سوار شدن بر موج عظیم مخالفت و تنفر توده های تحت ستم با نظام حاکم، جناح حاکم را تحت فشار قرار داده و امتیازات و اهرمهای قدرت هر چه بیشتری را بدست آورند و در این راه سودایی جز طولانی تر کردن عمر منحوس نظام استثماترگانه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی بر کرده کارگران و زحمتکشانشان ما ندارند. آنها بارها و بارها با "صداقت" اعلام کرده اند که دعوایشان با "رهبر" و "دولت" یک دعوی "خانوادگی" است و به هواداران خویش قاطعانه هشدار داده اند که به هیچ وجه اجازه ندهند تا نیروهای "ساختار شکن" با استفاده از شرایط بحرانی کنونی، در خارج کشور در صفوف آنها نفوذ کنند.

رهبران "سبز" همچنین بارها اعلام کرده اند که مساله آنها رساندن کوچکترین گزند و آسیبی به نظام استثماترگانه حاکم، به ولایت فقیه (اصلی که دیکتاتوری امپریالیستی را بر زندگی مردم تحت ستم ما توجیه می کند) نیست و شعار آنها "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" می باشد. آنها خواهان درازتر کردن عمر منحوس رژیم جمهوری اسلامی و نظامی هستند که عامل اصلی تمامی بدبختیها و رنجهای کارگران و زحمتکشانشان، توده های محروم، زنان، جوانان و خلفهای تحت ستم ماست.

و بالاخره آنکه انسان باید کور باشد تا نبیند که سازماندهندگان اصلی حرکت "سبز" در خارج کشور خودفروختگانی هستند (با هر سابقه و نبیتی) که در عمل توسط مرتجعین شناخته شده ای نظیر مخملباف و گنجی، دار و دسته عطاءالله مهاجرانی، نمایندگان کمپین کروی جانیکار و بالاخره مزدوران همیشه در صحنه

درگیریهای مسلحانه

در غرب کشور!

با بالا گرفتن اخبار مربوط به فعالیتهای مسلحانه در نقاط مختلف کشور، در اوایل خرداد مدیر کل امنیتی رژیم در آذربایجان شرقی از دستگیری یک "پاند مسلح تروریستی" که قصد "برهم زدن تجمعات انتخاباتی" را داشتند خبر داد. مطابق ادعاهای مقام رژیم در تاریخ ۲ خرداد ماه "مامورین گمنام امام زمان" پس از چند ماه تعقیب و مراقبت، موفق به کشف و دستگیری اعضای گروهی شدند که در فروردین ماه به سرفت مسلحانه یک مغازه جواهر فروشی و همچنین یک "امامزاده" در اطراف تبریز دست زده بودند. در ادامه این گزارش اضافه شده که مامورین رژیم با کشف "محل اختفای" این گروه از آنها مقادیری مواد منفجره کشف کرده که قرار بوده برای برهم زدن "انتخابات" از آنها استفاده شود. به ادعای مقام رژیم این "گروه تروریستی" در صدد تامین منابع مالی برای انجام عملیات مسلحانه در "انتخابات" ریاست جمهوری بوده است. این گزارش در شرایطی از سوی مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی منتشر می گردد که دستگاه های سرکوب رژیم از حمله وزارت اطلاعات با تشدید تهدید و ارباب مردم در صدد گسترش فضای سرکوب و فحقان در جامعه برای جلوگیری از هر گونه اعتراضات ضد حکومتی ست. همچنین مقامات حکومت در تاریخ ۲۹ تیر اعلام کردند که یک "خانه تیمی" متعلق به "اشرار" و "گروهکها" را در شهر ارومیه کشف و در جریان یک درگیری ۷ ساعته برای تسخیر خانه، یکی از آنان را کشته و چند تن دیگر از "اشرار" را زخمی کرده اند. در جریان این درگیری مسلحانه که در نزدیکی شهرک ولی عصر ارومیه اتفاق افتاد، بنا به اعتراف خود مقامات رژیم چند تن از نیروهای سرکوبگر نیز مجروح شده اند. گزارشهای بعدی در ارتباط با این درگیری حاکی از آن بوده که شخصی که به نام "اشرار" از او نام برده شده صاحب خانه مزبور بوده که پیش از آغاز درگیری با گذاشتن دستان خویش روی سرش و به حالت تسلیم از خانه خارج شده اما مزدوران قوی القلب جمهوری اسلامی بدون توجه به این که او مسلح نبود، بدون اخطار قبلی به او شلیک کرده و وحشیانه او را به قتل می رسانند.

جمهوری اسلامی یعنی دار و دسته فرخ نگهدار و جریان منطحت اکثریت، اداره شده و تغذیه مادی و معنوی می شوند.

اینها برخی از حقایقی ست که باید در مورد "سبزها" در خارج کشور در نظر گرفت. شرکت و تقویت حرکت سبزهای اسلامی در خارج کشور اساساً تعظیم به قدرت و دهان کجی به جنبش میلیونها تن از زحمتکشیده ترین و ستمدیده ترین انسانهای کارگر و زحمتکش در داخل ایران است که در زیر شمشیر خونین دیکتاتوری به پا خاسته و با تمام وجود خواهان نابودی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی مرتجعین رنگارنگ تشکیل دهنده آن هستند.

جاری شدن سیل مبارزات توده ای و عروج ارتجاع در قالب حرکت موسوی فرصت دیگری ست که در پرتو آن می توان مرحله جدیدی از پروسه استحاله این طیف و تمکین آن به قدرت بورژوازی را هر چه روشنتر مشاهده کرد.



در حاشیه یک نامه... از صفحه ۱

در نامه مزبور قید شده که: "فاصله انداختن بین معترضین و رهبری آنها که در این مورد جناب مهندس میر حسین موسوی است دو خطر عمده را در بر دارد. یکی عدم امکان ایفای نقش رهبری توسط ایشان و دیگری پر شدن خلا رهبری توسط دیگرانی که امکان دارد عناصر ناشناخته شده ای باشند و دست به اقدامات ناشایستی بزنند می باشد. ... شما خوب واقف هستید که در کنترل بحران های اجتماعی اولین اقدامی که لازم است صورت گیرد پذیرش مشروعیت رهبری معترضان است تا امکان گفت و گو و رسیدن به راه حل فراهم گردد" به این ترتیب شکی نیست که هدف موسوی و دارو دسته اش نیز بروشنی "کنترل بحران" و نجات "نظام مقدس جمهوری اسلامی" است نه این که آنگونه که برخی تصور می کنند تلاش برای تحقق مطالبات سرکوب شده مردم ستمدیده می باشد. در این نامه به آشکاری تاکید می شود که اگر "نقش رهبری" نامبرده نادیده گرفته شود، "خلا رهبری" توسط کسانی پر خواهد شد که ممکن است به "اقدامات ناشایست" دست بزنند. یعنی کل نظام ظالمانه موجود را زیر ضرب ببرند.

واقعیت این است که بالا گرفتن بحران سیاسی در جریان انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، امروز همه دارودسته های درونی نظام حاکم را به تکاپو واداشته تا به هر طریق که می شود این بحران را کنترل و شرایط سلطه ضد مردمی خود را حفظ کنند. همه می دانند که خیزش اخیر مردم ما به بهانه تقلب در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری آغاز شد. بنابر این بطور طبیعی از همان شروع اعتراضات برخی از دسته بندیهای درونی هیئت حاکمه در آن حضور داشته و حتی می کوشیدند اعتراضات مردم را در جهت منافع خود سمت و سو دهند. بر مبنای چنین واقعیتی عینی ای، از همان ابتدا یکی از مسائل این خیزش بزرگ رها کردن خود از دست گرایشها و نیرو هائی بود که آگاهانه در تلاش بودند تا انرژی انقلابی مردم ما را در چهارچوب تضاد های درونی هیئت حاکمه محصور و به هرز دهند. امروز علیرغم گذشت چهل روز از آغاز این حرکت اعتراضی و علیرغم اینکه مردم همواره در جهت کاملاً مغایر با خواست موسوی و کروی به حرکت های انقلابی دست می زنند و با این که در اینجا و آنجا شعار های رادیکالی سر داده و با قاطعیت و جسارت بی نظیر به مقابله با نیروی سرکوب می پردازند، این نیرو ها نه فقط همه این واقعیت های مبارزاتی را انکار و کتمان می کنند، بلکه می کوشند تا همه تلاش های مبارزاتی مردم را به حساب خود گذاشته و این طور جلوه دهند که همه مبارزات و اعتراضات توده ای زیر شعار های از کار افتاده و پرچم سبز اسلامی شان صورت گرفته و تحت کنترل آنهاست. با چنین تلاش های دغلاکارانه آنها سعی دارند تا نیرو های انقلابی را ایزوله و از صحنه دور سازند. ضرورت به انحراف بردن و سرکوب این جنبش برای گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی، و تلاش های مذبحخانه ای که در این جهت صورت می دهند، خود بیش از



هر چیزی، اهمیت این جنبش اعتراضی را نشان می دهد.

در برخورد با اعتراضات مردمی، اگر دارودسته احمدی نژاد از سرکوب عریان سخن می گویند و حتی خود وی جهت دهن کجی به بقیه مخالفین اش با علم به مخالفت همگانی، مثلاً اسفندیار رحیم مشایی را معاون اول خود می کند - که البته بعداً محبور به عقب نشینی شد - کسانی هم مثل حمید ذاکری (از جناح اصول گرا) با دیدن ابعاد خیزش مردم "صدای" آنان را شنیده و به سردمداران جمهوری اسلامی هشدار می دهد که "اگر تا پیش از این هرگونه اعلام خطر به حساب سیاه‌نمایی و توطئه گذاشته می‌شد حالا دیگر باید این صدا را شنید و برای حل مشکلات فکری کرد. گرچه ضربات سنگین و خطرات گسترده‌ای وجود دارد اما همچنان هم برای نجات این مریض وقت هست"

به باور یک سری از کارگزاران جمهوری اسلامی از جمله ذاکری که از ترس اوج گیری مبارزات توده ها و خطر نابودی کل نظام به وحشت افتاده اند هنوز امکان "نجات این مریض" یعنی غلبه بر بحران وجود دارد و همین دلیل هم وی به بقیه هشدار می دهد که: "البته فرصت برای همین راه‌حل‌ها هم چندان طولانی نیست. این مریض خسته هنوز قابل مداواست اما اگر بازم به او توجه نشود و درمان‌های اورژانسی انجام نشود و خون به جسم او نرسد معلوم نیست چه بر سرش خواهد آمد."

روشن است که یکی از راه هائی که به دیکتاتوری حاکم امکان کنترل بحران و یا به قول ذاکری "نجات این مریض" را می دهد علاوه بر سرکوب بسیار وحشیانه و خشن، کانالیزه کردن اعتراضات مردم در چهارچوب اختلافات طبقه حاکمه و اعمال رهبری موسوی و کروی بر این اعتراضات می باشد. این درست همان خطری است که از ابتدا نیرو های انقلابی بر آن تاکید داشتند. به همین دلیل هم هست که امثال موسوی و کروی برغم آن که جنبش توده ای، از همان آغاز چه با اعمال انقلابی خود و چه با شعارهائی چون "مرگ بر دیکتاتور" به جای شعار "رای من چی شد؟" نشان داد که

همانطور که در یکی از شعارهای مردم مطرح شد، "موسوی بهانه ست، کل رژیم نشانه ست"، باز خود را از تک و تا نیانداخته و با عجله در پشت امواج این جنبش می دوند و برای هم رنگ نشان دادن خود با خواسته های برحق توده ها بطور مثال مردم را به برگزاری مراسم گرامیداشت شهدای این حرکت فرا می خوانند. البته آنها خوب می دانند هرگونه مراسمی خود بهانه ای است جهت تجمع مردم و امکان ابراز نفرت آنها از جمهوری اسلامی، اما در شرایط بحرانی کنونی آنها این کار را می کنند تا بتوانند مبارزات مردم را به نام خود جا زده و در ضمن بتوانند در هر حدی که می توانند آن را کنترل کنند.

شکی نیست که تضاد جناح های درونی رژیم هر چقدر هم شدید باشد، تلاشهای فوق الذکر که بخشی از همان "درمان‌های اورژانسی" است و چون در جهت تحکیم پایه های لرزان حکومت صورت می گیرد به نفع همه آنهاست. در این راه البته جناح موسوی- کروی با گمراه کردن بخشی از مردم و کشاندن آنها به پشت سر خود، منافع خاص خود را نیز تأمین می کند ولی جناح مقابل مجبور به تحمل چنین وضعی است. همانطور که می بینیم این جناح حاکم در شرایطی که مهره های درجه دوم را در زندان محبوس کرده است، مهره های اصلی یعنی موسوی و کروی را آزاد گذاشته است تا قبل از هر چیز به قول خودشان "رهبری" موسوی و کروی خدشه دار نگشته و شرایط جهت شکل گیری یک رهبری انقلابی مهیا نگردد، تا بدین وسیله طبقه حاکمه قادر گردد با کانالیزه کردن خشم مردم در مسیر هائی کمتر خطرناک به حال رژیم و کنترل آنها، نهایتاً "مریض" یعنی جمهوری اسلامی را نجات دهد. این امر در شرایطی صورت می گیرد که امثال ذاکری در بررسی اوضاع بحرانی و ارائه نسخه برای آن، اوضاع را چنین توصیف کرده: "ضرورتاً از یک انقلاب سخن نمی‌گویم. من معتقدم چنان‌که مقام‌معظم رهبری همیشه فرموده‌اند خطر بی‌اعتنایی و دل‌سردی و بی‌تفاوتی مردم کمتر از کودتا و انقلاب نیست." و معتقد است که یک: "پوست‌اندازی و خانه‌تکانی بعد از سی سال یک ضرورت است"

در شرایط تشدید تضادهای درونی فی مابین جناحهای ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بر بستر رشد یابی جنبش توده ای، و در شرایطی که ضد انقلاب حاکم برای نجات خود در فکر "پوست اندازی" است، بسیار مهم است که مردم و نیروهای انقلابی نه فقط در ایران بلکه در هر جائی که هستند چنین فرصتی را به ازدهای خون آشام جمهوری اسلامی نداده و قبل از هر چیز بکوشند مبارزه خود بر علیه کلیت نظام منحوس جمهوری اسلامی را تشدید نمایند؛ و در این راه چهره امثال موسوی و کروی - که در ۳۰ سال گذشته نشان داده اند از دشمنان قسم خورده مردم ما می باشند- را نیز هر چه بیشتر و وسیعتر افشا نموده و ضمن مقابله با فریبکاریهای شان، تأثیر گذاری آنها بر مبارزات توده ها را خنثی نمایند تا خشم انقلابی مردم قادر به نشانه گیری تمامی دشمنان رنگارنگ به منظور نابودی تمامیت دیکتاتوری حاکم باشد.

باید در جریان مبارزات توده ها در هر شکل و سطحی قرار داشت و آن را ارتقاء داد!



برخی از حرکات اعتراضی فعالین چریکهای فدائی خلق در حمایت از خیزش توده ای اخیر!

رهگذران با اظهار هم دردی و رانندگان ها با بوق ممتد و با نشان دادن علامت پیروزی ، حمایت خود را از مبارزات مردم در ایران ابراز میکردند. تجربه برخورد های (بسیجی مآبانه) توسط هواداران موسوی در تظاهرات نیویورک وظیفه خطیری را بر دوش نیرو های آزادیخواه و رادیکال قرار میدهد که ضمن افشای ماهیت ضد دمکراتیک این جماعت با صدای رسا تری شعار "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" را فریاد برند.

انگلستان - لندن: در حمایت از حرکت های

اعتراضی دلبرانه توده های به پا خاسته در روزهای جاری بر علیه کلیت دیکتاتوری حاکم و در اعتراض به سرکوب ددمنشانه این اعتراضات ، روزهای دوشنبه (۳ آگوست ۲۰۰۹) و چهارشنبه (۵ آگوست ۲۰۰۹) تظاهرات پر شوری در جلوی سفارتخانه رژیم جمهوری اسلامی در لندن سازمان یافت. این تظاهرات ها که همزمان با نمایشات مضحک "تنفیذ" و "تحلیف" احمدی نژاد بود ، با استقبال ایرانیان مقیم لندن مواجه شده و شمار زیادی از جمله فعالین سیاسی چپ در این حرکات اعتراضی شرکت کردند. تظاهر کنندگان با سر دادن شعارهایی به زبان های انگلیسی و فارسی و پخش اطلاعیه هایی به افشای جنایات جمهوری اسلامی پرداختند. برخی از شعارهای سر داده شده در این دو حرکت به شرح زیر بود: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" ، "جمهوری اسلامی ، رژیم ارتجاعی ، مرگت فرا رسیده" ، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" ، "کارگر زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردد" ، "مرگ بر حکومت ضد زن" ، "مرگ بر حکومت سنگسار و شکنجه" ، "کشاکش مردم باید متوقف شود" و وجود تعداد زیادی از پرچم های سرخ در تظاهرات این دو روز جلوه خاصی به محل تظاهرات داده و موجب جلب توجه بسیاری از عابرین و رانندگان و سرنشینان وسائل نقلیه شده بود که با به صدا درآوردن بوق اتومبیل های خود و نشان دادن علامت پیروزی حمایت خود را از تظاهر کنندگان اعلام می داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان با انتشار فراخوان هایی برای برگزاری این تظاهرات از سازمان دهندگان این حرکت های اعتراضی دو روزه بودند.

جمهوری اسلامی در زیر شکنجه به سر میبرند، از این فرصت جهت افشای ماهیت کلیت نظام جمهوری اسلامی استفاده کردند. رفقای ما در این حرکت، بنر بسیار بزرگ پنج متری که نمایانگر تصاویری از جنایات رژیم ددمنش و شعار های "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" به زبان انگلیسی و "شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد- شکنجه و اختناق نابود باید گردد"، بود، با خود حمل می کردند.

وجود این بنر که به نحو بسیار گویایی جنایات سبعانه رژیم جمهوری اسلامی را نمایش داده است ، توجه بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات را جلب کرد و مورد استقبال بسیاری از ایرانیان و آمریکایی ها قرار گرفت. دیدن این تصاویر ، که بسیاری ناباورانه و با تأثر به آن می نگریستند درجه خون آشامی رژیم جمهوری اسلامی را برای رهگذران با عینیت تمام به نمایش می گذاشت. اما، دیری نپایید که شرکت کنندگان در این حرکت در محاصره تعدادی "سبز پوش" که خود را به ظاهر مسئول و نماینده "سازمان عفو بین الملل" خطاب میکردند، قرار گرفته و از آنان خواسته شد که بنر خود را جمع و از نمایش دادن شعارهای "براندازی" خودداری کنند. این درخواست با مقاومت رفقای ما و با اعتراض شدید برخی دیگر از ایرانیان حاضر در محل روبرو شد. بالاخره مسئولین "سبز" برای فشار بر رفقای ما و اخراج آنان از محل تظاهرات به پلیس نیویورک متوسل شدند که خود این قضیه باعث افشاکاری بیشتری از ماهیت غیر دمکراتیک برگزارکنندگان این مراسم شد. در این زمان تمام کسانی که دوربین در دست داشتند مرتب از بنر عکس میگرفتند. پس از رجوع مسئولین تظاهرات به پلیس، پلیس نیویورک اعلام کرد که آن "مسئولین" با شکایت از رفقای ما ، خواهان خروج آنها از آن محل شده اند. پلیس سپس پیشنهاد کرد که در عوض ، تظاهر کنندگان به جمعیت آن طرف خیابان بپیوندند. اما با توجه به ارتجاعی بودن ماهیت تظاهر کنندگان آن طرف خیابان ، به جای پیوستن به آن ها ، صف مستقل خود را بوجود آوردند. بنر سرنگونی طلبان در این طرف خیابان هم توجه بسیاری از عابرین را به خود جلب کرد.

در ادامه حرکات اعتراضی ایرانیان خارج کشور در حمایت از خیزش میلیونی توده های ستمدیده بر علیه جمهوری اسلامی، فعالین چریکهای فدایی خلق در خارج از کشور یا مستقلا و یا در همکاری با سایر نیروهای انقلابی، در هفته های اخیر آکسیونهایی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سازمان داده اند که در زیر خلاصه ای از آنها درج می گردد:

سوئد-استکهلم: روز شنبه ۲ مرداد ۱۳۸۸ (۲۵ ژوئیه ۲۰۰۹) در اعتراض به سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم و بازداشت های گسترده اخیر در ایران از طرف نیروهای چپ و رادیکال متشکل در "ستاد حمایت از مبارزات مردم ایران در استکهلم" تظاهرات باشکوهی در میدان سرگل Sergelstorget در استکهلم، سوئد، برگزار شد.

این حرکت اعتراضی از حدود ساعت ۳ بعد از ظهر شروع شده و تا ساعت ۵ ادامه داشت و در این فاصله بیش از ۵۰۰ نفر با سر دادن شعارهایی خواهان آزادی فوری زندانیان سیاسی و برچیده شدن بساط حکومت زور و شکنجه جمهوری اسلامی شده و به سخنرانی سخنرانان گوش دادند. باندولها و پرچمهای سرخ تظاهرکنندگان که اکثرا از فعالین سازمانهای چپ و یا دوستداران آنها بودند فضای مبارزاتی خاصی به میدان مرکزی شهر داده بود. فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" تظاهرکنندگان به روشنی تمام نشان می داد که آنها نه به امکان اصلاح جمهوری اسلامی دل بسته اند و نه در مورد این واقعیت که شرط تحقق مطالبات توده ها نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته می باشد توهمی دارند. سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد با برافراشتن آرم سازمان یکی از نیروهای شرکت کننده در این حرکت مبارزاتی بود.

امریکا - نیویورک: در روز ۲۵ جولای ۲۰۰۹ که به دعوت سازمان عفو بین المللی و با همکاری نهاد های دیگر "حقوق بشری"، تظاهراتی سراسری در نقاط مختلف دنیا جهت آزادی زندانیان سیاسی دستگیر شده در خیزش های بزرگ اخیر صورت گرفت، فعالین چریکهای فدایی خلق در حرکتی مستقل ضمن طرح خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در سیاه چال های رژیم

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfq@hotmail.com

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

